

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه تخصصی فقه و علوم وابسته

سال دوم، شماره چهارم

پاییز و زمستان ۱۳۹۴



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: دکتر حمید ستوده



شورای مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی خواه (استاد حوزه علمیه قم) / محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم) / سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی) / ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) / محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدرضا فاضل کاشانی (استاد حوزه علمیه قم) / محمد قانعی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم) / محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعه المصطفی العالمیه) / احمد عرفانی نسب (مدرس دانشگاه) / محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم) / سید محمد نجفی یزدی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)



دبیر اجرایی: محسن شیرخانی

ویراستار: محسن عالی شاهی

همکاران مترجم در این شماره: حبیب ساعدی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال



الفقه الاجتماعي ومتطلباته المنهجية

مع التركيز على أفكار آية الله محمد جواد الفاضل النكراني

محمد باقر رباني

الخلاصة

٢١٤

علم الفقه هو واحد من المعلوم التي تتناول المعايير الفردية والاجتماعية. وقد قام فقهاؤنا منذ زمن طويل بدراسة المعايير الفردية، ولكن دراسة المعايير الاجتماعية مع المنهج الاجتماعي هي واحدة من الموضوعات التي يجب أن يهتم بها الفقهاء في العصر الحاضر. الفقه الاجتماعي هو الفقه يدرس المسائل والمعايير الاجتماعية بمنهج اجتماعي دراسة اجتهادية، إن فقه الاعلام والعلاقات، وفقه الفن، وفقه اعمار البلد، وفقه التربية، كلها تدخل تحت مجموعة الفقه الاجتماعي، وتعرض في هذا المقال أولاً إلى دراسة مفهومية للفقه الاجتماعي ومن ثم نتناول دراسة منهج الفقه الاجتماعي مع التركيز على أفكار آية الله محمد جواد فاضل النكراني، ثم قمنا بدراسة أثر العقل، ودور الحاكم الإسلامي، والقواعد الفقهية في الفقه الاجتماعي وعلاقة مقاصد الشريعة بالفقه الاجتماعي.

الكلمات الرئيسية: فقه الاجتماع، فقه الحكومة، المنهج، العقل، الحاكم الإسلامي، القواعد الفقهية.

فقه واجتهاد / سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴



**Social Jurisprudence and Its Methodological Stipulations,
With Emphasis on
Ayatullah Mohammad Javad Fazil Lankarani's Viewpoint**

Muhammad Baqer Rabbani

Abstract

The realm of jurisprudence (Fīqh) is a branch of knowledge that deals with surveying individual and social norms. Individual norms have been investigated by past Shia Jurists, but social norms are expected to be a subject for jurists' research today, adopting a social approach.

Social jurisprudence is a branch of jurisprudence which investigates social issues and norms with use of a social approach. Governmental jurisprudence, jurisprudence of media and communication, jurisprudence of art, jurisprudence of municipal engineering, and jurisprudence of upbringing are branches of social jurisprudence.

After defining the term "social jurisprudence", this study investigates the methodology of social jurisprudence, with emphasis on Ayatullah Mohammad Javad Fazil Lankarani's viewpoint. The position of intellect, the role of Islamic ruler, the jurisprudential rules applied in social

jurisprudence, and the relationship between the objectives of Sharīa law (Maqasid al-Sharīah) and social jurisprudence are also studied.

We hope that these novel subjects will lay the groundwork for the development of social and governmental jurisprudence in Shia seminaries.

Keywords: Social Jurisprudence, Governmental Jurisprudence, Methodology, Intellect, Islamic Ruler, Jurisprudential Rules.



فقه اجتماعی و بایسته‌های روش‌شناسانه آن

(با تأکید بر اندیشه‌های آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی)

محمدباقر ربانی*

۷۹

فقه اجتماعی و بایسته‌های روش‌شناسانه آن

چکیده

دانش فقه از جمله دانش‌هایی است که به بررسی هنجارهای فردی و اجتماعی می‌پردازد. در گذشته بررسی هنجارهای فردی در میان فقهای ما مطرح بوده اما بررسی هنجارهای اجتماعی با رویکرد اجتماعی از جمله مباحثی است که در عصر حاضر باید مورد تفقه فقهاء قرار گیرد. فقه اجتماعی، فقهی است که مسائل و هنجارهای اجتماعی را با رویکرد اجتماعی مورد بررسی اجتهادی قرار می‌دهد. فقه حکومتی، فقه رسانه و ارتباطات، فقه هنر، فقه شهرسازی و فقه تربیتی، زیر مجموعه‌های فقه اجتماعی به شمار می‌آید. در این نوشتار ابتداء به بررسی مفهوم‌شناسی فقه اجتماعی و سپس به بررسی روش‌شناسی فقه اجتماعی با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی پرداخته شده و بررسی جایگاه عقل، نقش حاکم اسلامی، قواعد فقهیه در فقه اجتماعی و رابطه مقاصد الشریعه با فقه اجتماعی، مورد پژوهش قرار گرفته است.

کلیدواژگان: فقه اجتماعی، فقه حکومتی، روش‌شناسی، عقل، حاکم اسلامی، قواعد فقهیه

* مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، مدیر گروه فقه اجتماعی مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).

۱. بیان مسئله

فقه از جمله دانش‌ها و علوم است که به بررسی هنجارها در عرصه فردی و اجتماعی می‌پردازد و این بررسی با روش‌های اجتهادی و صاحب‌جواهری صورت می‌گیرد. از آنجا که فقه، متکفل وظایف افراد است، موضوع فقه نیز رفتارهای مکلفان می‌باشد، اما با توجه به جامعیت دین، شریعت و جنبه‌های اجتماعی رفتارهای انسان‌ها، موضوع علم فقه از جنبه‌های فردی توسعه پیدا کرده و به ساحت اجتماعی نیز سرایت می‌کند. از این رو، رفتارهای اجتماعی و رفتارهای فردی، جزء موضوع فقه به شمار می‌آید.

در یک نگاه کلان، فقه دارای دو جنبه فردی و اجتماعی است و انسان برای رسیدن به سعادت و کمال، باید به هر دو جنبه اهتمام داشته و به هر دو، عامل باشد. از این رو، بخشی از فقه، فقه فردی و بخش دیگر، فقه اجتماعی است. البته شایان ذکر است که این تقسیم‌بندی به طور صریح در ادبیات و متون فقهی فقهاء گذشته بیان نشده است.

اگرچه یک تعریف جامع درباره فقه اجتماعی موجود نمی‌باشد، اما می‌توان برای فقه یک بخش بسیار گسترده از مسائل و موضوعات اجتماعی را در نظر گرفت و از آن، تعبیر به فقه اجتماعی نمود و با توجه به عدم رشد فقه اجتماعی و نیاز جامعه به این مباحث از منظر فقه شیعه، این عرصه، نیاز به تأملات نظری و بازنگری دارد. از سوی دیگر با توجه به ظرفیت فقه شیعه، ضرورت دارد که جامعه علمی و حوزوی در این عرصه قدم‌های مفید و لازم را بردارد و بر پویایی و تناسب فقه با نیازهای جامعه و پاسخگویی نیازهای اجتماعی از منظر فقه امامیه، اقدامات مقتضی را انجام دهد.

از جمله مباحث بسیار مهم در عرصه فقه اجتماعی، روش‌شناسی فقه اجتماعی است که همان روش اجتهادی صاحب‌جواهری است که در فقه فردی از آن استفاده می‌شود و باید با همان روش صاحب‌جواهری به بررسی اجتهادی مسائل و موضوعات فقه اجتماعی پرداخت؛ اما به نظر می‌رسد که برخی مفاهیم و مباحث روش‌شناسی فقه اجتماعی، با روش‌شناسی فقه فردی متفاوت بوده یا

حداقل این مباحث روش‌شناسانه در فقه اجتماعی پررنگ‌تر از فقه فردی باشد. لذا بر صاحب‌نظران و اندیشمندان و نخبگان است که در این زمینه گام‌های مهمی برداشته تا خلأ موجود در این زمینه برطرف گردد.

۲. مفاهیم

قبل از ورود به مباحث روش‌شناسی، لازم است به برخی از مفاهیم پرداخته شود.

۱- ۲. اهمیت فقه اجتماعی

با توجه به این‌که تعریف دقیق، جامع و منسجمی از فقه اجتماعی در کتب فقهی موجود نیست، آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی درباره ماهیت فقه اجتماعی معتقدند: فقه اجتماعی را در جایی می‌توان اطلاق نمود که خطاب شارع به اشخاص نباشد، بلکه خطاب شارع متوجه جامعه باشد. در فقه اجتماعی شارع برای جامعه اعتبار و وجودی قائل شده و چون اعتبار و انتزاعی برای جامعه قائل شده، به او خطاب می‌کند و برای او احکامی قرار می‌دهد. بنابراین فقه اجتماعی، درباره احکامی است که متوجه جامعه می‌شود. از آیاتی که مخاطب آن واژه «ناس» است، می‌توان استفاده نمود که در این گونه آیات، خداوند متعال کاری به اشخاص ندارد، بلکه به مجموع جامعه بشری نظر دارد. از باب نمونه در آیه کریمه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (نساء: ۱) تقوای اجتماعی بشری را مطرح می‌کند و به نظر می‌رسد که نظر اولی و مقصود بالذات، جمع و جامعه باشد؛ یعنی جامعه تقوا داشته باشد، اگرچه منافاتی با فرد هم ندارد؛ یا در آیه کریمه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ» (اعراف: ۳۴) شارع همان طوری که برای هر شخصی، اجلی را در نظر گرفته، برای جامعه هم اجلی در نظر گرفته است. (ر.ک: ربانی، ۱۳۹۳، صص ۱۷-۱۹)

بنابراین، بخش عظیمی از فقه، فقه اجتماعی است که موضوع آن فعل یک انسان به عنوان یک شخص و یک مکلف خاص نیست، بلکه موضوع فقه اجتماعی، جامعه، امت و مسائل مربوط به آن است؛ به عنوان نمونه، این سؤال مطرح است که مراد از «حیات» در آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»

(بقره: ۱۷۹) چیست؟

حیات فردی که معنایی ندارد؛ زیرا حیات فردی مقتول که از بین رفته و قاتل نیز قصاص می‌شود و حیات او هم از بین می‌رود. در نتیجه این چگونگی حیاتی است که قرآن مجید آن را بیان فرموده است؟

پاسخ این است که آن حیات، حیات اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، اسلام حیات و زنده بودن جامعه و متزلزل نبودن یک اجتماع را به عنوان امری که جزء اغراض دین و اهداف خداوند متعال می‌باشد، مطرح نموده است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳، ص ۵۱-۵۳)

۲-۲. «فقه اجتماعی عام» و «فقه اجتماعی خاص»

ایشان فقه اجتماعی را به «فقه اجتماعی عام» و «فقه اجتماعی خاص» تقسیم می‌کنند. «فقه اجتماعی عام»، احکام مربوط به جامعه بشری است. قوانین و خطابات که شارع برای تمام جوامع بشری اعم از مسلمان و غیر مسلمان وضع نموده را فقه اجتماعی عام گویند. آن احکامی که مربوط به جامعه بشری است از قبیل حکم قصاص برای حیات جامعه بشری، قاعده فقهی حرمت افساد در روی زمین، کرامت بنی آدم، احترام به ادیان و لزوم رعایت سلامت جامعه بشری، از جمله موضوعات و احکامی است که مربوط به جامعه بشری است.

نوع دیگر فقه اجتماعی از دیدگاه ایشان، «فقه اجتماعی خاص» است. «فقه اجتماعی خاص» احکام و قوانینی است که شارع برای جامعه اسلامی وضع نموده است و موضوعات مربوط به آن عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر، پیروی جامعه اسلامی از امام، تشکیل حکومت اسلامی، جهاد ابتدایی و قاعده سوق مسلمین. به عنوان نمونه، در سوق مسلمین، کاری به فاسق و عادل بودن فرشته نداریم، بلکه شارع برای سوق مسلمین اعتبار قائل شده است. لذا در بازار اسلامی به اشخاص توجه نشده، بلکه به خود سوق مسلمانان توجه شده است. (ر.ک: ربانی، ۱۳۹۳، ص ۱۷-۲۷).

البته بین واژه فقه الاجتماع و فقه اجتماعی، عام و خاص مطلق است. فقه الاجتماع به معنای فقه مسائل اجتماعی است و فقه الاجتماع در کنار فقه الحکومه، فقه الاداره، فقه التریبه قرار می‌گیرد و همه این فقه‌های تخصصی (فقه‌های مضاف) زیرمجموعه

فقه اجتماعی به شمار می‌آیند. بنابراین واژه فقه اجتماعی یک عنوان عام است که شامل فقه حکومتی نیز می‌شود.

شایان ذکر است که در فقه اجتماعی و فقه حکومتی، رویکرد اجتماعی باید لحاظ گردد؛ زیرا بدون رویکرد اجتماعی به متون فقهی و نصوص، فقه اجتماعی و فقه حکومتی تولید نمی‌شود.

۳-۲. پیشینه فقه اجتماعی و فقه حکومتی

در زمینه پرداختن به مباحث فقه اجتماعی، پیشینه روشن و دقیقی در متون فقهی موجود نیست؛ اگرچه مسائل اجتماعی در فقه امامیه از گذشته بوده ولی به نظر می‌رسد تاریخچه توجه به مباحث فقه اجتماعی و فقه حکومتی را به صورت مدون و نظام‌مند باید در قرن دهم جستجو نمود و «محقق کرکی» (متوفای ۹۴۰) را از پیشگامان فقه اجتماعی نام برد. در دوره صفویه با تشکیل حکومت صفوی در ایران و رسمیت یافتن مذهب شیعه و دعوت علما با درخواست پادشاه صفوی، فقه اجتماعی و فقه حکومتی شکل عملی به خود گرفت و «محقق کرکی» از کسانی است که در این زمینه گام‌هایی برداشت و بحث‌هایی از قبیل ولایت فقیه و حدود آن، بحث خراج، مقاسمه و نماز جمعه مورد توجه فقها قرار گرفت. لذا از ابتدای قرن دهم توجه فقهاء از احکام شخصی به فقه اجتماعی و حکومتی معطوف گردید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷) از آنجا که در زمان صفویه، محقق کرکی به صورت مستقل به بررسی فقهی درباره اختیارات فقیه، نماز جمعه، خراج و مسائل اجتماعی دیگر می‌پردازد، نشان از این واقعیت می‌باشد که زمان محقق کرکی در دوره صفویه، دوره ورود علما به مباحث فقه اجتماعی به صورت مدون تلقی می‌شود.

در رابطه با دیدگاه اهل تسنن درباره فقه اجتماعی و فقه حکومتی، باید دانست که اهل سنت بیشتر با حکومت ارتباط داشته و درمسائل فقه حکومتی کار نموده‌اند؛ اما آن‌گونه که فقه حکومتی از سوی شیعه در حال مطرح شدن است، اصلاً مراد و منظور اهل سنت نیست؛ زیرا اهل سنت به دنبال رفع نیازهای حکومت خود بوده‌اند. بنابراین نباید به سبک و روش اهل سنت وارد فقه

حکومتی شد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۱۱). به علاوه با توجه به این که اهل سنت در طول تاریخ بر جوامع اسلامی حاکم و فقه آنها مرجع مردم بوده و فقهای آنها با مسائل زیادی مواجه بوده و از سوی دیگر آن فقها به دلیل فقر منبع و روش متقن علمی، قدرت استنباط این احکام را از قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نداشته، جا را برای منابع زیادی از قبیل اخذ به مصلحت باز کرده‌اند. لذا اهل سنت با عدم منابع، مدارک و اسناد مواجه‌اند، از این رو، ناگزیرند به منابعی از قبیل قیاس، استحسان و استصلاح (اخذ به مصلحت) تمسک نمایند. (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۳۴ - ۳۶)؛ اما مصلحت در فقه شیعه به عنوان یک اصل مستقل مورد توجه نیست، بلکه به عنوان حکم ثانوی مورد توجه قرار می‌گیرد، نه به عنوان حکم اولی (ربانی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۵).

۴-۲. مبانی فقه اجتماعی

یکی از مباحث لازم در فقه اجتماعی، توجه به مبانی آن است. جامعیت دین و گسترش احکام اجتماعی، قابلیت احکام اجتماعی اسلام برای اداره جامعه و عدم تلازم فقه اجتماعی با اصالت فلسفی جامعه از جمله مبانی فقه اجتماعی به شمار می‌آید.

الف) جامعیت دین و گسترش احکام اجتماعی

از جمله مبانی فقه اجتماعی، جامعیت دین اسلام است. دین اسلام دین حداکثری است و تمام مسائل فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. دین اسلام آمده که روابط فردی و اجتماعی ما را تنظیم نماید، نه این که فقط به روابط فردی و عبادی بپردازد. مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمته الله علیه در این باره معتقدند:

برای کسی که قوانین و ضوابط اسلام را کاوش کند، تردیدی باقی نمی‌ماند که اسلام، دینی سیاسی - اجتماعی است. احکام اسلام منحصر به عبادات محض که برای کمال فردی و سعادت اخروی تشریح شده باشد، نیست...؛ زیرا در اسلام احکامی مانند احکام معاملات و سیاسیات، شامل حدود، قصاص، دیات، احکام قضایی برای فصل خصومت و... وجود دارد. (منتظری، ۱۳۶۹، ص ۵۲)

همچنین ایشان معتقدند که اداره شهرها و پرداختن به جهات اجتماعی در دین

اسلام، از جهات معنوی و امور مربوط به تبلیغ احکام و ارشاد مسلمانان جدا نبوده است، بلکه سیاست در اسلام، از ابتدای آن با دیانت آمیخته و از شئون دیانت بوده است. (منتظری، ۱۳۶۹ق، ص ۵۳)

ب) قابلیت احکام اجتماعی اسلام برای اداره جامعه و اجتماع

احکام اجتماعی اسلام برای اداره جامعه تدوین شده است و اسلام برای تشکیل جامعه اسلامی آمده است و لذا قوانین اجتماعی، صلاحیت اداره جامعه را دارد. از این رو، سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و عدم دخالت دین در امور اجتماعی از دیدگاه اسلام مردود است و باید به فقه، یک نگاه حداکثری داشت نه حداقلی.

امام خمینی در این باره معتقدند: حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

همچنین ایشان معتقدند که حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند... (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۲۹۳).

ج) عدم تلازم فقه اجتماعی با اصالت فلسفی جامعه

فقه اجتماعی لزوماً با اصالت فلسفی جامعه ملازم نیست، بلکه می‌توان از نظر فلسفی معتقد به اعتباری بودن جامعه شد و فقه اجتماعی نیز داشت. البته، اعتقاد به وجود حقیقی و اصالت برای جامعه، دارای آثار بیشتری در فقه اجتماعی است و از این رو، فقه اجتماعی با اعتقاد به اصالت جامعه دارای احکام، آثار و مباحث فقهی بیشتری است. (ربانی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶)

۵-۲. تفاوت فقه فردی و فقه اجتماعی

بنا بر آنچه ذکر گردید، فقه را می‌توان به فقه فردی و فقه اجتماعی تقسیم کرد و چنین تقسیم‌بندی را می‌توان از فقه شیعه استخراج نمود. برای روشن شدن این

دو نوع فقه، به تفاوت‌های هر کدام اشاره می‌شود.

الف) موضوع فقه فردی، افعال مکلفان است؛ ولی موضوع فقه اجتماعی، افعال جامعه، نهادها و سازمان‌ها است. از این رو، در فقه فردی، مسائل فقهی افراد و مکلفان مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی در فقه اجتماعی، مسائل مربوط به جامعه، دولت، نهادها و سازمان‌های اجتماعی مورد بررسی فقهی قرار می‌گیرد. از باب نمونه، امروزه هنر یکی از ضرورت‌های موجود در حیات اجتماعی و یکی از ابزارهای بسیار قوی برای فرهنگ‌سازی و نفوذ در اندیشه‌ها است و با این نگاه تا حدودی دایره فکر برای فقیه درباره هنر، تغییر می‌کند، لذا فقه هنر در دایره فقه اجتماعی قرار می‌گیرد و موضوع آن، اجتماع و جامعه است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ الف، ص ۱۴)

ب) دومین تفاوت بین فقه فردی و فقه اجتماعی، تفاوت در ملاک است. در علم اصول ثابت و مبرهن گردیده که با تغییر ملاک، گویا موضوع عوض می‌شود و از طرفی، تردیدی نیست که در فقه اجتماعی، ملاک احکام با فقه فردی مختلف است. بنابراین یک نوع تغییر موضوع صورت می‌گیرد که باید در اجتهاد و استنباط بر آن توجه دقیق داشت. از این جهت ممکن است عملی و یا معامله‌ای در فقه فردی صحیح، اما در فقه اجتماعی باطل باشد؛ مثلاً توریه در فقه فردی جایز اما در فقه اجتماعی عنوان و ملاک دیگری را پیدا می‌کند.^۱

در موارد تعبدیات وارد بحث ملاکات نمی‌شویم، حتی بحث از تراحم ملاکات هم مطرح نمی‌شود، مگر قرائنی از خود ادله منصوص داشته باشیم؛ اما خارج از دایره تعبدیات، بحث از ملاکات در فقه یک بحث جدید و زنده است و فقهاء به ملاکات توجه نموده و با در نظر گرفتن ملاکات، مسائل را مطرح می‌کنند. در فقه اجتماعی که موارد تعبدی در آن خیلی کم است و وجه غالبش، غیرتعبدی است، باید ملاکات فقه اجتماعی استخراج شود. لذا توجه به ملاکات نکته مهمی است که فقیه باید به آن بیشتر توجه کند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، الف، ص ۱۵)

۱. مصاحبه با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۶. متن مصاحبه در گروه فقه اجتماعی موجود می‌باشد.

با توجه به این که احکام تابع مصالح و مفاسد است، در احکام فردی، مصلحت فرد لحاظ شده است؛ ولی در احکام اجتماعی و حکومتی، مصلحت جامعه و نظام لحاظ می‌شود. در این قسمت به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌گردد:

نمونه اول این که فقهاء مسئله امر به معروف و نهی از منکر را مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی نکته این است که حکومت درباره امر به معروف و نهی از منکر چه وظیفه‌ای دارد؟ دولت و مسئولان دولتی در قبال امر به معروف و نهی از منکر چه وظیفه‌ای دارند؟ این گونه مسائل در فقه ما موجود نیست.

آیت‌الله فاضل لنکرانی بر این باورند که غیر از امر به معروف و نهی از منکر شخصی، خود حکومت و دولت اسلامی و مسئولان دولتی از قبیل وکیل و وزیر نیز یک وظیفه مستقل با نگاه اجتماعی بر عهده دارند.

آیه شریفه «الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱) قبل از تمکن حکومت، نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر به صورت شخصی انجام می‌گرفته است؛ اما این آیه کریمه اقامه نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر را در افق حکومتی مطالبه کرده که احکام و خصوصیات دیگری پیدا می‌کند.

نمونه دوم، مسئله توریه است. توریه در فقه فردی و بین دو نفر در ارتباط‌های شخصی مانعی ندارد؛ اما توریه یک مسئول نظام و در حکومت اسلامی، آیا جایز است؟ به نظر می‌رسد در فقه اجتماعی توریه یک مسئول دولتی در مقام پاسخگویی، خالی از اشکال نیست.

نمونه سوم، مسئله زندان در اسلام است. با نگاه فردی به فقه می‌توان اظهار داشت که در اسلام، زندان نداریم و توجهی به چگونگی حفظ ناموس و امنیت اقتصادی جامعه و نظام نمی‌شود. اما با توجه به امنیت و حفظ نوامیس مردم و امنیت اقتصادی جامعه، وجود زندان برای یک جامعه و حکومت ضروری می‌باشد.

نمونه چهارم، مسئله بیع فضولی است. در فقه فردی بیع فضولی صحیح و دارای آثار است، اما آیا از نظر حکومتی هم بیع فضولی صحیح و جایز است؟ اگر یک نظام به مردم اجازه دهد هر شخصی مال دیگری را بفروشد، اختلال در

نظام به وجود می‌آید، لذا از دیدگاه فقه حکومتی، بیع فضولی مشکل پیدا می‌کند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ ب، ص ۱۰)

نمونه پنجم، در مسئله حج و استطاعت است. حج در فقه فردی فقط از دید استطاعت مورد توجه قرار می‌گیرد، اما در فقه اجتماعی، مسئله عدم تعنون به عنوان وهن مسلمان می‌تواند حکم دیگری را برای آن قرار دهد. از همین مثال می‌توان این نکته را ذکر نمود که برخی از عناوین، فقط در اجتماع، جامعه و مردم معنی دارد و نسبت به شخص و افراد معنا ندارد و عنوان وهن و هتک دین از این قبیل می‌باشد.^۱

۳. روش‌شناسی

مراد و مقصود از روش‌شناسی در فقه اجتماعی، شیوه استنباط فقهی در حوزه فقه اجتماعی است. لذا روش‌شناسی فقه اجتماعی، همان روش‌شناسی فقه فردی می‌باشد و از همین اصول فقه موجود بهره‌مند می‌شود؛ اما نیازمند به تکمیل روش در فقه اجتماعی می‌باشیم؛ به عبارت دیگر اصول فقه موجود و روش فقه فردی برای فقه اجتماعی اگرچه لازم است اما کافی نیست.

فقیه در پاسخ به مسائل مستحدثه به عمومات و اصول عملیه نیازمند است و تردیدی در این باره وجود ندارد؛ ولی باید تتبع جدیدی صورت گیرد و ابعاد دیگر فقهی از لابه‌لای این روایات، استخراج شود. به عبارت دیگر، ما هنوز قواعد فقهیه مجهول و ناشناخته‌ای داریم و در مسائل مستحدثه نیاز به کشف آنهاست. همچنین از نظر علم اصول، ممکن است به قواعد و اصول جدیدی نیاز داشته باشیم. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳، ص ۵۶)

از این رو، آنچه لازم است در روش‌شناسی فقه اجتماعی مورد اهتمام و دقت قرار گیرد، عبارت است از توجه به عقل، نقش و جایگاه حاکم اسلامی، قواعد فقهی جدید و جایگاه مقاصد الشریعه در فقه اجتماعی.

۱. مصاحبه با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، ۱۳۹۶. متن مصاحبه در گروه فقه اجتماعی موجود می‌باشد.

۱- ۳. عقل

از جمله مواردی که در روش‌شناسی فقه اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد، نقش عقل در فقه اجتماعی است. عقل به عنوان یک منبع معرفتی و استدلالی در فقه اجتماعی باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

برخی از فقهاء نظیر شیخ اعظم انصاری به نقش و جایگاه عقل در فقه اهتمام داشته و از آن به عنوان یک دلیل یاد نموده است. امروزه در اصول موجود، به عقل کمتر توجه شده است. شیخ انصاری از فقهای است که خیلی به عقل تمسک نموده‌اند؛ ایشان در بحث بیع فضولی عقل را یکی از ادله بطلان بیع فضولی ذکر نموده است (شیخ انصاری، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۳۷۱)؛ یا در بحث دلیل عقلی بر حرمت حفظ کتب ضلال معتقد است که عقل حکم می‌کند به وجوب قطع ماده فساد (شیخ انصاری، ۱۴۳۴ق، ص ۲۳۳)؛ اما روشن است که عقل ظنی فایده‌ای ندارد و در استدلال عقل قطعی مهم است؛ یعنی اگر عقل یک ملاک قطعی و صد درصد را درک کرد، می‌توانیم چنین عقلی را در میدان فقه بیاوریم (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳، ص ۵۶). از این رو، نقش عقل در استنباط احکام و مسائل فقه اجتماعی بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد.

یکی از منابع احراز اهم در اصول، عقل است. استفاده از عقل برای احراز اهم، زمانی است که دلیل لفظی و ارتکازات متشرعه بر اهم بودن در احکام وجود نداشته باشد. در این صورت، عقل جهات مصالح و مفاسد یا حسن و قبح در احکام یا مناسبات حکم و موضوع را ملاحظه می‌کند و در مقام تراحم، بعضی را بر بعض دیگر ترجیح می‌دهد و در این صورت، مسئله اهم حجت می‌شود؛ به عنوان مثال فقهاء در فقه اجماع دارند که حفظ نفس محترمه واجب است حتی اگر منجر به اتلاف مال غیر بشود؛ زیرا حسن حفظ نفس انسان از اتلاف و تصرف در مال دیگران، اهم است و عقلاء در اتلاف مال غیر، زمانی که مقدمه نجات جان انسان باشد، تردیدی نمی‌کنند (الصفار، ۱۴۲۹ق، ص ۲۴۱). از این رو، در این مورد، از عقل برای احراز اهم بودن استفاده شده است.

کاربرد دیگر عقل، در مورد تراحم بین مصالح فردی و مصالح جمعی است.

گاهی بین مصالح افراد و مصالح جامعه تزاخم ایجاد می‌شود و حاکم به این تقدم، عقل می‌باشد. اقسام تزاخم مصالح افراد و مصالح جامعه عبارتند از:

۱. تزاخم اهم فردی با اهم اجتماعی؛ مثل ممنوعیت تجارت مواد مخدر و ممنوعیت نقل و انتقال آن، به خاطر تأمین امنیت عمومی، هرچند ممکن است که مصلحت مهم برای فرد اقتضاء کند که این تجارت و نقل و انتقال مواد مخدر، مباح باشد اما به خاطر مصلحت مهم برای جامعه، اقتضاء ممنوعیت را دارد.

۲. تزاخم مهم فردی و مهم اجتماعی؛ مثل مباح بودن تراشیدن ریش برای بعضی از مردان امنیتی برای کشف گروه‌های گمراه و منحرف و پی بردن به حيله‌ها و خطرات آنها.

۳. تزاخم مهم فردی با اهم اجتماعی؛ مثل لغو قلمرو سیاحت و گردشگری، به خاطر مسائل امنیت عمومی یا ممنوعیت سربازان از سفر به خاطر دفاع در زمان جنگ.

۴. تزاخم اهم فردی با مهم اجتماعی؛ مثل این‌که دولت تجار شهر را از وارد کردن کالای خارجی منع کند و تشویق به کالاهای وطنی و تولید داخلی نماید. (الصفار، ۱۴۲۹ق، ص ۴۱۷)

در همه موارد ذکر شده، مصلحت اجتماعی بر مصلحت فردی مقدم می‌شود، چه مصلحت اجتماعی به درجه اهم یا مهم رسیده باشد و یا مصلحت فردی به درجه اهم یا مهم فردی رسیده باشد و حاکم به این تقدم، عقل است.

یکی از جهات تقدم مصالح اجتماعی بر مصالح فردی، اختلال نظام است؛ زیرا تقدم مصالح فرد بر جامعه، مستلزم هرج و مرج می‌شود و این عقلاً قبیح و از نظر شرعی حرام است. بنابراین در تزاخم مصالح اجتماعی با مصالح فردی، تقدم با مصالح اجتماعی در رتبه اهم و مهم است (الصفار، ۱۴۲۹ق، ص ۴۱۸).

از جمله مواردی که مصالح عمومی بر مصالح فردی مقدم می‌شود، راهنمایی در مقام مشاوره (نصح المستشیر) در مسائل اجتماعی است؛ نظیر ازدواج، تعلیم و تعلم و... زیرا برای مشاوره‌دهنده، جایز است که عیوب زن یا مرد یا مدیر عامل یا معلم را بیان نماید و شاید این جواز، به خاطر مراعات مصالح اجتماعی باشد.

(الصفار، ۱۴۲۹ق، ص ۴۲۰)

در لابه‌لای ابواب فقه، عناوینی یافت می‌شود که نزد شارع از اهمیت بسیاری برخوردار است به طوری که نزد عقلا نیز دارای اهمیت است. در خلال نصوص و فتاوی مجتهدین، رجحان این عناوین یافت می‌شود به گونه‌ای که برای مکلف جایز نیست که از این عناوین تجاوز کرده و با آنها مخالفت نماید. این عناوین عبارت است از: حفظ اصل و کیان اسلام و شعائر آن، حفظ حقوق عمومی، حفظ عفت اجتماعی، حفظ نظام عمومی، حفظ امنیت عمومی، حفظ وحدت فکری و اجتماعی در مقابل فتنه‌ها (الصفار، ۱۴۲۹ق، ص ۴۳۵). برخی از این ملاکات به مصالح دینی و برخی دیگر به مصالح دنیوی برمی‌گردد. بزرگترین مصلحت دینی، حفظ کیان اسلام است و هر چیزی که سبب تهدید دین و کیان اسلام باشد، عمل به آن حرام می‌باشد.

از باب نمونه، در مواردی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با منافقینی که بدتر از کفار هستند و قرآن تصریح دارد که بر میت آنها نماز نخوانید و بر سر قبر آنها توقف نکنید، مدارا نمودند (توبه: ۸۴). زمانی که «عبدالله ابی» که از بزرگان اهل نفاق بود از دنیا رفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشیع جنازه او شرکت و نماز صوری بر او خواند و بر سر قبر او توقف نمود. دلیل این رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، مصالح روشن و ظاهری است که سبب آن، برگشت کثیری از منافقین از نفاق شد. این رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یا از باب اهم و مهم است؛ زیرا حفظ کیان اسلام، اهم و اولی از عدم نماز بر منافق است؛ یا این که از باب تخصیص عموم آیه به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است که سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه قرآن را تقیید می‌زند؛ اما این منوط است که نهی از نماز بر منافقان، قبل از فعل پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، اما اگر نزول آیه بعد از فعل پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، اشکال مرتفع است. (الصفار، ۱۴۲۹ق، ص ۴۴۰)

۲-۳. نقش و جایگاه حاکم اسلامی

از جمله مواردی که در روش‌شناسی فقه اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد، توجه و نقش حاکم اسلامی در فقه اجتماعی است. حاکم اسلامی نقش بسیار مهمی در فقه اجتماعی می‌تواند داشته باشد. تشخیص عناوین مهمی از قبیل وهن مسلمانان، هتک دین و به طور کلی، تشخیص اهم از مهم در موارد تزاخم احکام

که در فقه اجتماعی بسیار رخ می‌دهد، با حاکم اسلامی است و تشخیص‌های فردی در این موارد کارساز نیست. بر این اساس که حفظ نظام اسلامی و یا حکومت اسلامی از اوجب واجبات است، حاکم اسلامی آنچه را که در تزامم این امر باشد می‌تواند و بلکه لازم است تغییر دهد.^۱

از این رو، برخی از احکام صادره در شریعت اسلام را می‌توان احکام صادر از سوی حاکم اسلامی دانست. آیت‌الله سید محمدباقر صدر در این باره معتقد است که شخصیت پیامبر اسلام ﷺ و امام علیؑ به عنوان حاکم و رئیس دولت در نظر گرفته نشده است و به عنوان نمونه اگر از پیامبر اکرم ﷺ نهی‌ای در انتقال آب مدینه به دست می‌آید، آن نهی را به نهی تحریمی یا نهی کراهتی معنا می‌کنند، در حالی که در مواردی این گونه نیست؛ بلکه پیامبر به عنوان رئیس دولت، نهی صادر می‌کند و نمی‌توان از آن حکم کلی شرعی استفاده کرد. (صدر، ۱۳۷۴، ص ۳۸ - ۴۱) از این رو، برخی از احکام صادره در اسلام، احکام صادره از طرف حاکم اسلامی است و این احکام از طرف حاکم اسلامی در فقه اجتماعی قابل بررسی و تأمل است.

در این جا به برخی از فتاوی فقهاء و نقش حاکم اسلامی در احکام اشاره می‌شود. نمونه اول: امام خمینی رحمته الله علیه در مسئله بیع سلاح به کفار معتقدند که این امر (بیع سلاح به دشمنان دین) از امور سیاسی است که تابع مصالح زمان خود می‌باشد و از شئون حکومت و دولت اسلامی است و چه بسا زمانی مصلحت مسلمین اقتضاء فروش سلاح به دشمنان را داشته باشد یا این که مجانا به آنها داده شود برای مقابله با دشمنانی که به حوزه اسلام هجوم آورده‌اند. ایشان دو روایت^۲

۱. مصاحبه با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۳۹۶. متن مصاحبه در گروه فقه اجتماعی موجود می‌باشد.

۲. عن ابی بکر الحضرمی او صحیحہ قال: دخلنا علی ابی عبدالله علیه السلام فقال له حکم السراج ما تقول فیمن یحمل الی الشام السروج وادانها؟ فقال: لا بأس، انتم الیوم بمنزله اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله انکم فی هدنه فاذا کانت المباینه حرم علیکم ان تحملوا الیهم السروج والسلاح؛ وروایه هند السراج قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام أصلحک الله إنی کنت أحمل السلاح إلی أهل الشام فایبعه منهم، فلما عرفنی الله هذا الأمر ضقت بذلک، وقلت لا احمل الی اعداء الله فقال: احمل الیهم فان الله یدفع بهم عدونا وعدوکم؛ یعنی الروم وبعهم فاذا کانت الحرب بیننا فلا تحملوا فمن حمل الی عدونا سلاحا یستعینون به علینا فهو مشرک. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۱۰۱ - ۱۰۲)

را ذکر می‌کنند و معتقدند که این دو روایت از حمل سلاح به شام در زمان صادقین علیهم‌السلام است و آن عصری است که مملکت و حکومت مستقل برای شیعه نبوده، بلکه مسلمان‌ها تحت حکومت و سلطنت خلفای جور بوده‌اند (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۳ - ۱۵۴)

نمونه دوم: اگر مردم یک جامعه از انجام تزویج امتناع کنند، حاکم اسلامی می‌تواند مردم را مجبور به ازدواج کند؛ زیرا امتناع مردم، موجب تحدید نسل و تهدید برای جامعه می‌باشد. به علاوه موجب سستی و سبک شمردن سنت اسلام و پیامبر می‌شود. لذا بر حاکم اسلامی است که مردم را مجبور به ازدواج نماید اگر امتناع ورزیدند. صاحب جواهر از قول سید بحر العلوم (متوفای ۱۲۶۶) در کتاب مصابیح‌اش نقل می‌کند که ازدواج برای نوع بشر واجب کفایی است و بر حاکم اسلامی است که اگر جامعه‌ای امتناع نمودند آنها را مجبور به ازدواج نماید. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۹، ص ۱۴). از این رو، نقش حاکم اسلامی در فقه اجتماعی بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

۳-۳. قواعد فقهیه و فقه اجتماعی

از جمله مواردی که در روش‌شناسی فقه اجتماعی مورد استفاده و دارای کاربرد است، قواعد فقهیه می‌باشد. در فقه، برخی قواعد مانند قاعده فراغ، تجاوز و قاعده لا تعاد، فردی محض‌اند و برخی از قواعد فقهیه مانند نفی سبیل، حرمت اعانت بر اثم، الزام، عدم جواز اختلال در نظام و حرمت افساد در روی زمین، اجتماعی محض‌اند؛ و برخی دیگر از قواعد فقهیه مانند لاحرج و لاضرر، عدل و انصاف و قاعده میسور، هم فردی و هم اجتماعی می‌باشند؛ و برخی قواعد فقهیه مانند تسامح در ادله سنن، نه فردی و نه اجتماعی می‌باشند، بلکه مربوط به دین است.^۱

قواعد فقهیه اجتماعی

قواعد فقهیه نظیر نفی سبیل، الزام، حرمت اعانت بر اثم، نفی اختلال نظام و حرمت افساد در روی زمین از جمله قواعدی است که فقط جنبه اجتماعی دارند.

۱. مصاحبه با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، ۱۳۹۶. متن مصاحبه در گروه فقه اجتماعی موجود می‌باشد.

از این رو به بررسی قواعد ذکر شده می‌پردازیم.

قاعده نفی سبیل

در شریعت اسلام حکمی که موجب برتری و علو کافر بر مسلمان باشد، وضع نشده است. لذا اگر مورث مسلمان باشد، ارث به وراثت مسلمان اختصاص پیدا می‌کند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸)

کافر نمی‌تواند قیم صغار مسلمانان و سفهاء آنها باشد. هم‌چنین پدر کافر، ولایت بر فرزند میت مسلمان خود ندارد و نمی‌تواند در تجهیز فرزندش اقدام کند و هم‌چنین کافر نمی‌تواند تولیت موقوفاتی نظیر مدارس علمیه و بیمارستان‌ها را داشته باشد و این به خاطر قاعده نفی سبیل است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۵-۲۵۶)

بر اساس این قاعده در روابط اجتماعی، تسلط کفار بر مسلمان پذیرفته نشده و امام خمینی علیه السلام بر اساس این اصل با رژیم شاه در مسئله کاپیتولاسیون به شدت مخالفت نمود. (مهدوی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۲).

حرمت اعانت بر اثم

مراد از اثم در قاعده حرمت اعانت بر اثم، مطلق مخالفت و معصیت در تکلیف وجوبی و تکلیف تحریمی است؛ اما واژه اعانت در لغت به معنای مساعده است و شامل مساعده عملی، فکری و ارشادی می‌شود. پس اعانت بر اثم به معنای مساعدت شخص در تحقق اثم و صدور معصیت است؛ چه مساعدت عملی باشد و چه مساعدت فکری و ارشادی باشد. آیا صدق عنوان اعانت بر اثم متوقف بر قصد و تحقق حرام در خارج است؟ فقهاء صوری را ترسیم نموده و آن صورت‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۴۶۷ - ۴۶۸)

از جمله کاربرد اجتماعی قاعده حرمت اعانت بر اثم، فروختن سلاح به دشمنان دین در حال جنگ است، به شرطی که فروشنده قصد تقویت دشمنان دین را داشته باشد. (بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۷۰)

قاعده الزام

از جمله قواعد اجتماعی محض، قاعده الزام است. بر اساس قاعده الزام، عقاید و دین هر شخصی برای او محترم است و این عقاید مبنای تعامل دیگران با وی

خواهد بود و در تمام مواردی که اختلاف بین دو دین و مذهب وجود دارد، قاعده الزام جاری است؛ و بر اساس اطلاق روایات، قاعده الزام بین شیعه و غیر شیعه اطلاق دارد. بنابراین، تمام متدینان به ادیان آسمانی اعم از شیعه، سنی، یهودی و مجوسی را شامل می‌شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰). قاعده الزام حتی در مورد اختلاف احکام بین پیروان یک مذهب را نیز شامل می‌شود؛ مثلاً اختلافاتی که بین مراجع شیعه وجود دارد و به تبع در بین مقلدان هم اختلاف رخ خواهد داد، قاعده الزام جریان دارد؛ یعنی اگر در عقد ازدواج، یک زن معتقد است که در ازدواج باکره اذن پدر لازم نیست (به نحو اجتهاد یا تقلید)، اما مرد معتقد است که اذن پدر لازم است، در این مورد قاعده الزام جاری است و مرد با اجرای این قاعده، می‌تواند نسبت به زن عقد صحیح را بدون اذن پدر زوجه جاری نماید. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱)

با توجه به اطلاق و عمومیت روایات، قوانین و مقررات بین‌المللی که در مورد دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اجرا می‌شود، مشمول این قاعده خواهد بود. به همین دلیل اگر کشور کافری، به کنوانسیون منع استفاده از سلاح‌های هسته‌ای پیوست، کشورهای مسلمان باید بنا بر این قاعده، او را به عمل طبق این کنوانسیون ملزم نمایند. (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۰)

همچنین، بر اساس این قاعده، زوجین شیعه که در خارج (اروپا و امریکا) زندگی می‌کنند و بنا ندارند به ایران بازگردند و قانون آنجا را پذیرفته‌اند، اگر بینشان اختلافی ایجاد شد و مرد به دادگاه قانونی آن کشور غربی مراجعه نمود و در یک نوشته‌ای زن خود را طلاق داد؛ مطابق دیدگاه برخی از فقها، این نوشته کفایت نمی‌کند و باید این مرد، طلاق شرعی را نزد دو عادل اجرا کند، اما برخی از اندیشمندان بر اساس قاعده الزام و تعلیلی که در روایت قاعده الزام آمده، معتقدند که این نوشته در طلاق کفایت می‌کند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳، ش ۶، ص ۵۴)

مرحوم آیت‌الله خویی در کتاب *منهاج الصالحین* چهارده فرع را به این قاعده تطبیق داده‌اند، ولی برخی از اندیشمندان و فقه‌پژوهان برای این قاعده، چهل مورد را ذکر نموده‌اند که شامل قاعده الزام می‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲ - ۱۴۳)

عدم جواز اختلال نظام

در فقه اجتماعی و فقه حکومتی، وجوب حفظ نظام و جامعه اسلامی از اهم مسائل است. امام خمینی علیه السلام در این باره معتقدند: «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۹، ص ۱۵۳). همچنین فرمودند: «حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد». (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۹، ص ۴۹۴)

فقهاء اختلال نظام را معمولا در کنار «هرج و مرج» ذکر کرده و حفظ نظام را در مقابل اخلال به نظام قرار داده و حفظ نظام را واجب می‌دانند. شیخ انصاری علیه السلام در مکاسب محرمة در بحث خراج و مقاسمه یکی از ادله جواز قبض مال از جائر را علاوه بر اجماع و روایات، مسئله لزوم حرج و اختلال نظام در عدم قبض مال از جائر می‌داند؛ به این معنا که اگر قبض خراج از سلطان جایز نباشد، لازم‌اش اختلال نظام و حرج است. (شیخ انصاری، ۱۴۳۴ق، ص ۲۰۲) از این رو، حفظ نظام، از جمله قواعد فقهیه‌ای است که جنبه اجتماعی دارد و در فقه اجتماعی بسیار مهم تلقی می‌شود.

حرمت افساد در روی زمین

از جمله قواعد فقهیه که جنبه اجتماعی دارد، قاعده حرمت افساد در روی زمین است. فساد در لغت به معنای تباه شدن، از بین رفتن و فتنه و آشوب آمده و در مقابل صلاح است. راغب اصفهانی معتقد است: «فساد بیرون رفتن از حد اعتدال است چه کم باشد و چه زیاد و صلاح ضد فساد است»^۱ (راغب اصفهانی، ۱۴۳۴ق، ص ۳۷۹).

افساد فی الارض به هر گونه رفتاری که موجب خروج جامعه از حالت اعتدال شود و بسیاری از نعمت‌های یک جامعه سالم نظیر آزادی، برابری و عدالت در مقابل قانون و آرامش عمومی را تباه سازد و منجر به اغتشاش و هرج

۱. «الفساد خروج الشیء من الاعتدال قليلا كان الخروج عنه او كثيرا ويضاده الصلاح...».

و مرجع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در جامعه گردد، اطلاق می‌شود. (حبیب‌زاده، ۱۳۷۰، ص ۴۹)

آیت‌الله فاضل لنکرانی در این باره معتقدند که این قاعده مربوط به جامعه بشری است؛ یعنی خداوند می‌خواهد جامعه بشری مبتلا به فساد نباشد، نه این‌که این قاعده مربوط به جامعه اسلامی باشد. بنابراین دین نمی‌گوید که افساد میان مسلمانان حرام است، بلکه می‌گوید فساد در روی زمین حرام است. (ر.ک: ربانی، ۱۳۹۳، ص ۲۱)

از جمله مصادیق قاعده حرمت افساد در روی زمین، استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح‌های اتمی و شیمیایی است که موجب فساد است. این سلاح‌ها علاوه بر جنگ جویان، غیرنظامیان را نیز از بین می‌برد و در نسل‌های آینده اثرگذار و موجب تخریب حرث و محیط زیست می‌شود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲، ص ۲۱)

بر اساس قاعده افساد در روی زمین، هرگونه اقدام انسانی که موجب تجاوز به محیط زیست باشد، حرام است. بنابراین بر رفتارها یا اعمالی که مستقیماً آلوده‌کننده‌اند و یا همراه با آلاینده‌گی هستند، در صورتی که بی‌دلیل و بدون مصلحت باشد، عنوان افساد بر آنها صدق می‌کند. رفتارهایی مانند آزمایش‌های هسته‌ای در اعماق دریاها و اقیانوس‌ها و در خشکی‌ها، ریختن زباله‌های بیمارستانی یا نفتی در رودخانه‌ها و... این‌ها از مصادیق عنوان افساد هستند. (احمد الخشن، ۱۳۹۵، ص ۲۲۱ - ۲۲۲)

۴ - ۳. مقاصد الشریعه و فقه اجتماعی

منظور از مقاصد شریعت، اهداف خداوند متعال از تشریح احکام است. «علال الفاسی» در کتاب *مقاصد الشریعه و مکارمها* در تعریف مقاصد شریعت می‌نویسد: «منظور از مقاصد شریعت، غایت شریعت و اسراری است که شارع برای هر حکمی از احکام، آن را وضع کرده است.»^۱ (علال الفاسی، بی‌تا، ص ۳)

اهل سنت مقاصد را در قالب‌های مختلفی به عنوان منبع حکم شرعی پذیرفته و با بهره‌گیری از دیگر مؤلفه‌ها مانند قیاس، جزئیات و متفرقات را در کنار یکدیگر

۱. «المراد بمقاصد الشریعة، الغایة منها والاسرار التي وضعها الشارع عند كل حکم من احکامها».

ملاحظه کرده و مقاصدی را اصطیاد می‌نمایند (قاسمی و خونساری، ۱۳۹۵، ص ۲۲)

فرق ملاکات احکام با مقاصد الشریعه

مقاصد الشریعه در میان اهل سنت تقریباً به صورت یک دلیل درآمده و حتی بر نصوص هم مقدم می‌شود. اهل سنت معتقدند که اهداف شریعت و فقه را باید با میزان مقاصد شریعت تنظیم نمود و با مقاصد شریعت، نصوص را کنار زده‌اند و این تفکر باعث اضمحلال و از بین رفتن فقه می‌شود. این که ما به سراغ ملاکات می‌رویم و معتقدیم که مثلاً در باب فقه اجتماعی یا فقه حکومتی این ملاکات وجود دارد، یعنی احکام و نصوص را با توجه به این ملاکات تحلیل کرده و نتایجی از آن استخراج می‌کنیم. لذا بین بحث مقاصد شریعت با بحث ملاکات فرق وجود دارد و نباید این‌ها را یکسان تلقی نمود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۱۶)

تأملی در مقاصد الشریعه

برخی از اساتید بزرگ و فضیله‌ی حوزه علمیه برداشتی از مقاصد الشریعه مطرح نموده‌اند و آن این است که مقاصد شریعت را به مثابه یک منبع نگاه نکنیم همانطور که اهل سنت به آن معتقدند؛ بلکه به عنوان تکمیل روش از آن استفاده کنیم؛ یعنی برداشت از مقاصد شریعت نورافکنی باشد بر استظهارات ما از روایات خرد.

این برداشت جای تأمل دارد. البته آیت‌الله فاضل لنکرانی بر این باورند که مقاصد شریعت به نحو موجبه جزئی در فقه ما مورد توجه قرار گرفته و در بعضی موارد ائمه اطهار علیهم‌السلام به این مقاصد اشاره نموده‌اند، ولی هیچ دلیلی وجود ندارد که همین مقاصد شریعت را به عنوان نورافکنی برای شرح روایات منصوص قرار دهیم. از این رو، اگر خود ائمه اطهار علیهم‌السلام این‌ها را به عنوان یک میزان در اختیار ما قرار می‌دادند که ادله را توسعه یا تضییق دهیم، مورد پذیرش بود؛ ولی از مجموعه این ادله به این نتیجه نمی‌رسیم. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷-۱۶)

سؤال این است که مقاصد شریعت در فقه اجتماعی و مسائل مربوط به استنباط فقه اجتماعی چه نقشی دارد؟

در پاسخ باید خاطر نشان کرد که مقاصد الشریعه در فقه نقشی ندارند، مگر در مواردی که شارع مقدس خود بر آن تکیه نموده باشد؛ نظیر آنچه شارع در باب قصاص فرموده: «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» (بقره: ۱۷۹). حیات و نفس از مقاصد مهم شریعت است. از این جهت می‌توان طبق این عنوان در فقه اجتماعی احکام زیادی را استخراج نمود.^۱

نتیجه‌گیری

فقه اجتماعی در مقابل فقه فردی از دانش‌هایی است که به بررسی فقهی بایدها و نبایدها و هنجارهای جامعه، نهادها و مؤسسات می‌پردازد. عنوان فقه اجتماعی با توجه به این‌که در کتاب‌های فقهی گذشته موجود نمی‌باشد از جمله موضوعاتی است که باید مورد تحقیق و بررسی فقهی و اجتهادی از زوایای مختلف قرار گیرد.

ماهیت فقه اجتماعی، پیشینه فقه اجتماعی، مبانی فقه اجتماعی و روش‌شناسی فقه اجتماعی از جمله مباحث مهم و حائز اهمیت در حوزه فقه اجتماعی به شمار می‌رود. در این نوشتار به بررسی بایسته‌های روش‌شناسی فقه اجتماعی در اندیشه آیت‌الله فاضل لنکرانی پرداخته شده و اندیشه‌های روش‌شناسانه ایشان در زمینه فقه اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. از دیدگاه ایشان، نقش حاکم اسلامی، توجه به عقل و قواعد فقهیه اجتماعی از جمله مواردی است که در روش‌شناسی فقه اجتماعی حائز اهمیت می‌باشد.

امید است این نوشتار زمینه‌ای برای توسعه مباحث روشی در حوزه فقه اجتماعی باشد و محققان و پژوهشگران گرامی در این زمینه، گام‌های بعدی را با استواری کامل بردارند.

۱. مصاحبه با آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام، ۱۳۹۶. متن مصاحبه در گروه فقه اجتماعی موجود می‌باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- آقامهدوی، اصغر (۱۳۸۹)، *مبانی نقش زمان و مکان در استنباط احکام از دیدگاه امام خمینی و شهید صدر*، تهران: امام صادق علیه السلام.
- احمد الخشن، حسین (۱۳۹۵)، *اسلام و محیط زیست*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۳۴ق)، *مکاسب المحرمه*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بجنوردی، محمد حسن (۱۳۸۶)، *القواعد الفقهیه*، تحقیق مهدی مهریزی و دیگران، قم: دلیل ما.
- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۷۰)، *بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض*، تهران: موسسه کیهان.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۳۴ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، قم: دار المعرف للطباعة والنشر.
- ربانی، محمدباقر (۱۳۹۳)، *فقه اجتماعی*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- ربانی، محمدباقر و محمدصادق ربانی (۱۳۹۶)، *فقه و جامعه*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- سبجانی، جعفر (۱۳۹۳)، *الایضاحات السنیه للقواعد الفقهیه*، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- شریعتی، روح الله (۱۳۸۷)، *قواعد فقه سیاسی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۴)، *روند آینده اجتهاد*، مجله *فقه اهل بیت* علیهم السلام، شماره ۱، بهار.
- الصفار، فاضل (۱۴۲۹ق)، *فقه المصالح والمفاسد*، بیروت: مرکز الفقهة للدراسات والبحوث الفقهیه.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *فقه و مصلحت*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فاسی، علال (بی تا)، *مقاصد الشریعه الاسلامیه و مکارمها*، بی جا: بی نا.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۲)، *القواعد الفقهیه*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۹۱)، *قاعده الزام*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- _____ (۱۳۹۲)، *بررسی فقهی سلاح های کشتار جمعی*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- _____ (۱۳۹۳)، *فقه و دستاوردهای توسعه*، مجله *گفتمان الگو*، ش ۶.
- _____ (۱۳۹۶ الف)، *نشست های علمی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام*، ش ۵، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- _____ (۱۳۹۶ ب)، *فقه حکومتی؛ مصاحبه با آیت الله فاضل لنکرانی*، مجله *وسائل*، ش ۱.
- قاسمی، محمدعلی، خوانساری، احمد (۱۳۹۵)، *نقد و بررسی فقه مقاصدی از نظرگاه اهل سنت*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، *دائرة المعارف فقه مقارن (ج ۱)*، با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام.

- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۹ق)، *البدر الزاهر*، قم: مطبعة الحكمة.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، تهران: انتشارت وزارت ارشاد.
- _____ (۱۳۶۸)، *مکاسب المحرمه* (ج ۱)، قم: اسماعیلیان.
- نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م)، *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.